



Beauty and ugliness in the self-decoration of women of the Arab Koti nomads of the village of Hesar in Varamin

Tayebeh Ezatollahinejad¹

1. Assistant Professor, Art Faculty, Research Institute of Culture, Arts and Communications;
E-mail: ezatollahi.tayebeh@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2023-05-05

Received in revised form:
2023-07-16

Accepted: 2023-07-18

Published online: 2023-11-11

Keywords:

Beauty and ugliness, Self-decoration, Women, Arab nomads, Koti, Village of Hesar on Varamin

ABSTRACT

Purpose-In this research, an attempt was made to analyze the factors affecting the beauty and ugliness of the self-decoration of the women of the Arab nomads of Ket, as the largest Arab nomads of Tehran, living in the village of Hesar Balai, with an analytical-descriptive research method and a qualitative approach and with an ethnographic field study (interview and participatory observation).

Methodology-Let's talk about Varamin and use the theoretical literature of anthropology and local aesthetics to add to the richness of the material. In fact, the main question is that the beauty and ugliness of the self-adornment of the Arab nomadic women's clothing of Koti in the village of Hesarbalai in Varamin is subject to what components?

Findings-The findings show that collective values (the result of lived experience throughout history) and religious beliefs are the two main components in the formation of the beauty and ugliness of self-decoration of women's clothing, and women's beauty and ugliness have two material and spiritual dimensions, and among the Arab tribes, most of the beauty is "zain". Spirituality is preferable to material beauty, and "mojer" ugliness appears when a person deviates from collective and religious values in self-decoration, and in return, beauty is defined by subordination to these two components. The self-decoration of women's clothing expresses people's age, social status (marriage or celibacy), economic status, ideological and religious affiliations (sin/reward, mahram/non-mahram), and these components are objectified in clothing through color, shape, and gender

Cite this article: Ezatollahinejad, T. (2023). Beauty and Ugliness in the Self-decoration of Women of the Arab Koti Nomads of the Village of Hesar in Varamin. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 13(24), 77-98.
doi: <http://10.22059/ijar.2023.358816.459814>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://10.22059/ijar.2023.358816.459814>

زیبایی و زشتی در خودتزیینی پوشش زنان عشایر عرب کتی روستای حصار بالای ورامین

طیبه عزت‌اللهی نژاد^۱

۱. عضو هیات علمی پژوهشکده هنر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. رایانامه: ezatollahi.tavebeh@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف- خودتزیینی نمادی از باور و ارزش‌های یک جامعه است که امروزه با تغییر حکومت سنتی به مدرن در ایران تغییرات گسترده‌ای را تجربه کرده‌است، اگرچه امروزه مدگرایی یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی به شمار می‌آید و پوشش به مثابه بدن دوم در تولید و بازتولید هویت نقش دارد اما از دیرباز افراد برای اعلان تعلق یا گسست خود نسبت به ارزش‌های جمعی، سنت، تاریخ و دین از آن بهره می‌بردند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵	روش شناسی- از همین روی در این پژوهش تلاش شد تا با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و رویکردی کیفی و با مطالعه میدانی مردم‌نگارانه (مصاحبه و مشاهده مشارکتی) و همچنین با بهره‌مندی از ادبیات نظری انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی، به واکاوی مولفه‌های زیبایی در خودتزیینی زنان و رابطه آن با ارزش‌های جمعی عشایر عرب کتی به عنوان بزرگترین عشایر عرب تهران ساکن در روستای حصار بالای ورامین پرداخته شود. پرسش اصلی مطروحه: زیبایی و زشتی در خودتزیینی زنان عشایر عرب کتی روستای حصاربالای ورامین تابع چه مولفه‌هایی است؟
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵	یافته‌ها- یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های جمعی و باورهای دینی دو مولفه اصلی در شکل‌گیری زیبایی و زشتی پوشش زنانه است، بطوری که زیبایی و زشتی دو بعد مادی و معنوی دارد که زیبایی معنوی بر زیبایی مادی ارجح است و زشتی «مجیبر» زمانی پدید می‌آید که فرد در خودتزیینی از ملاک‌ها و ارزش‌های مادی و معنوی جمعی پیروی نکند و متقابلاً زیبایی «زین» زمانی پدید می‌آید که تابع ارزش‌های جمعی و باورهای دینی است و در خودتزیینی زنانه، مولفه‌هایی همچون سن افراد، جایگاه اجتماعی (تاهل یا تجرد)، اقتصادی، ایدئولوژی، ارزش و ضد ارزش در دین (گناه، ثواب، محرم و نامحرم) لحاظ شده و بر رنگ، شکل و جنس پوشش تاثیر می‌گذارد بطور مثال فراخی «واسعه» پوشیدگی اندام «ستر» (تنگ و بدن نما نبودن)، بلندی «طویل»، رنگ خنثی در اجتماع، رنگ مناسب سن افراد «حَسَبَ الْحَيَاة» و جنس طبیعی (غیر طبیعی) است که در نهایت مولفه‌های زیبایی در پوشش زنانه همسو با ارزش‌های جمعی و دینی است که به دو دسته اصلی سنگین «ثقیل» و سبک «خفیف» تقسیم می‌شود و اغلب زنان این روستا تلاش می‌کنند تا خودتزیینی‌شان در حیطه خودتزیینی ثقیل قرار گیرد و آنان را «زن زیبای مقبول» بدانند.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰	کلیدواژه‌ها: زیبایی، زشتی، خودتزیینی سنتی، عشایر عرب کتی، روستای حصار بالا، ورامین

استناد: عزت‌اللهی نژاد، طیبه. (۱۴۰۲). زیبایی و زشتی در خودتزیینی پوشش زنان عشایر عرب کتی روستای حصار بالای ورامین. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران

۱۳(۲۴)، ۹۸-۷۷. Doi: <http://10.22059/ijar.2023.358816.459814>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <http://10.22059/ijar.2023.358816.459814>

مقدمه

شیوه زیست عشایری یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های زندگی بشری است که توانسته طی هزاران سال دوام یابد و این تداوم نشان از تجربیات زیسته و ساختارمند این شیوه زیستی دارد. علی‌رغم قدمت و تداوم زیست عشایری در دوران معاصر اختلالاتی در ساخت‌های گوناگون از جمله فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیش آمده که کم‌توجهی به نقش و جایگاه آن در تاریخ ایران موجب اضمحلال و نابودی میراث چندهزار ساله می‌شود، در حالی که غالب جمعیت ایران در روزگاری نه چندان دور به این شیوه زندگی می‌کردند و بی‌شک تمدن کهن ایران با عشایر درارتباط است، اما امروزه نقش آنان به مرور کمرنگ‌تر شده از سویی دیگر علی‌رغم وجود تاریخ چندهزار ساله، انتظار می‌رود که مطالعات و مستندنگاری‌های میدانی بطور گسترده‌ای انجام گرفته، اما یافته‌ها حاکی از خلا مطالعاتی و مستندنگاری دارد. امروزه در این جوامع مسائل مرتبط با چگونگی تعامل با سنت و مدرنیسم به ویژه در خودتزیینی بدن زنانه نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای است، اگرچه اهمیت و نقش این حیطه در انسجام ساختار جامعه مغفول مانده، اما این مسئله را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل روز جوامع بومی دانست، بطور مثال کلانشهر تهران در دو قرن اخیر به مرکز ثقل تحولات تاریخی و فرهنگی ایران تبدیل شده و نقش موثری را در تحولات جوامع مختلف به ویژه خرده فرهنگ‌ها دارد و عشایر عرب کُتی یکی از این خرده فرهنگ‌هاست که ساختار سنتی آن در یک قرن گذشته دستخوش تحولات گسترده شد و بخشی از حافظه تاریخی خود به ویژه حوزه پوشش سنتی را از دست داده‌است، اگرچه امروز کهنسالان این ایل جهت حفظ هویت‌های تاریخی و قومی خود تلاش می‌کنند، اما اغلب جوانان علاقمندند تا فرهنگ دیگری به ویژه کلانشهر تهران را بازتولید کنند. خودتزیینی امروزی اگرچه از مولفه‌های ظاهری قومی مانند فرم، نقش و جنس تهی شده اما باورها (الگوهای ذهنی)، ارزش‌های تاریخی (امور در خور توجه گروه اجتماعی) رفتارها و نهادهای اجتماعی آنان در خودتزیینی آنان نقش موثری دارد و پیروی یا عدم پیروی از اصول موجبات زیبایی و زشتی در خودتزیینی پوشش زنانه را فراهم می‌کند و همواره زنان به ویژه زنان کهنسال و متاهل در همسویی خود با این مولفه‌ها به جایگاه خود در ساختار جامعه، توجه دارند.

پیشینه پژوهش

بررسی‌های انجام شده فقدان مطالعات عمیق و گسترده در حوزه خودتزیینی عشایر با محوریت زیبایی‌شناسی بومی را نشان می‌دهد، اندک پژوهش‌های حوزه عشایر عرب کُتی نیز به معرفی پیشینه تاریخی و اجتماعی آنان اکتفا کرده‌اند و به حوزه خودتزیینی و زیبایی‌شناسی بومی توجهی نشده است. پس از جستجو و بررسی در حوزه فرهنگ عشایر، پژوهش‌های انجام شده اغلب بر ساختار اجتماعی و تاریخی تمرکز دارند و رویکردهایی همچون انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی و خودتزیینی کمتر مورد توجه واقع شده‌اند از سویی دیگر جامعه عشایر عرب کُتی نیز کمتر مورد مطالعات محققان قرار گرفته‌است و اندک پژوهش‌های انجام شده طبق روال به معرفی پیشینه تاریخی و اجتماعی آنان اکتفا کرده‌اند، امینی (۱۳۶۸) با تمرکز بر «تاریخ اجتماعی ورامین در دوره قاجار» انجام داده‌است، وی در این کتاب سیر تحول اجتماعی ورامین را بررسی کرده و به معرفی اقوام عشایر این منطقه از جمله عشایر عرب کُتی پرداخته‌است و در ادامه پیشینه تاریخی طوایف و وضعیت امروزی آنان را از لحاظ پراکندگی جغرافیایی در منطقه شرح داده‌است. در پژوهشی دیگر، ایروانی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با نام «سنجش میزان گرایش‌های خانوارهای عشایری در زمینه اسکان و مشکلات موجود (بررسی موردی عشایر عرب جرقویه)» در وهله نخست به معرفی عشایر عرب در ایران پرداخته و در ادامه شرایط زندگی عشایر و تغییر ساختار آن به یکجانشینی پرداخته و در نهایت علل اصلی گرایش خانوارهای عشایری عرب به اسکان را مطرح کرده است.

نصیری و همکاران (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای با عنوان «الگوی برای برنامه راهبردی سامان‌دهی عشایر تهران» چگونگی تدوین برنامه راهبردی سامان‌دهی عشایر تهران به ویژه با توجه به مولفه‌های چشم‌انداز سال ۱۴۰۴ را مورد بررسی قرار داده‌اند و پس از این بررسی و اعلان نتایج، راهکارهایی برای سامان‌دهی عشایر تهران از جمله اسکان را مطرح کرده‌اند. هاشمی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «طایفه مستقل عرب کتی، بزرگ‌ترین گروه عشایری عرب کوچرو در منطقه ورامین تهران» به معرفی این عشایر می‌پردازد، وی نخست وضعیت اجتماعی- فرهنگی طایفه مستقل عرب کتی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین طوایف عرب کوچروی مجاور تهران شرح می‌دهد و در ادامه وضعیت کنونی آنان را از منظر اجتماعی و سنتی وصف می‌کند. علاوه بر موارد مذکور می‌توان به مطالعات حوزه انسان‌شناسی همانند پژوهش کیوند (۱۳۷۱) با عنوان «زندگی عشایری، شیوه سنتی تولید و ضرورت‌های زمان» اشاره کرد که در آن محقق به سیر تحول تاریخی تولید از سنت تا صنعت می‌پردازد. مقصودی نیز در سال (۱۳۹۱) «رابطه یکجانشینی و نظام خویشاوندی» نخست مباحثی پیرامون انسان‌شناختی عشایر و جامعه‌شناسی مطرح کرد، اما در باب حوزه خودتزیینی و زیبایی‌شناسی بومی در ایران بندرت پژوهش‌هایی انجام شده که می‌توان به مقاله «آوای مو: انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی در خودتزیینی زن ترکمنی روستای دویدوخ» به نگارش عزت‌اللهی نژاد (۱۳۹۴) اشاره کرد، محقق در این مقاله مولفه‌های زیبایی میان زنان ترکمنی روستای دویدوخ را شرح داده و نقش آن را در خودتزیینی و ساختار اجتماعی جامعه می‌کاود، در همین راستا وی در کتابی با عنوان «خودتزیینی زنان ترکمن؛ درآمدی بر انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی» (۱۳۹۹) به مباحثی همچون انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی و نقش آن در بازخوانی ارزش‌ها، باورها و ساختار تاریخی جوامع بومی پرداخت و مولفه‌های زیبایی خودتزیینی زنانه را در جامعه ترکمنی مورد بررسی قرار داد. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد پژوهش‌های ایرانی در حوزه خودتزیینی و زیبایی‌شناسی بومی بسیار اندک است، اما در مطالعات غیرایرانی پژوهشگرانی همچون مرلین استراترن و اندرو استراترن (۱۹۷۱) در کتاب «خود تزیینی در مانت هاگن» که حاصل پژوهش میدانی نویسندگان میان قبیله «هاگن» است، به زندگی این اقوام، سمبل‌ها و نمادها پرداخته و نمود ظاهری آن‌ها در خودتزیینی در رخداد‌های اجتماعی مانند جشن‌ها آیین و مناسک اشاره می‌کنند، همچنین مرلین استراترن (۱۹۷۹) در مقاله «خود در خود- تزیینی» به چرایی خودتزیینی میان هاگنی‌ها می‌پردازد و تاکید دارد که خودتزیینی حاوی پیام‌هایی است که در آن ارزش‌های یک جامعه بیان می‌شود که نقش مهمی را در ارتقا جایگاه فردی در جامعه ایفا می‌کند.

روش‌شناسی

این پژوهش با شیوه تحلیلی-توصیفی و رویکردی کیفی به این مسئله پرداخته‌است و جهت مطالعه وضعیت کنونی زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی و بدن زنانه عشایر عرب کتی نیاز به مطالعات میدانی^۱ داشت با توجه به شناخت محقق به منطقه ورامین پس از مشورت با محققین بومی، روستای حصاربالای ورامین به عنوان بزرگ‌ترین محل زندگی عشایر عرب کتی ایل مهاجر و عرب انتخاب شد. یکی از مزایای مطالعاتی این منطقه، وجود خرده فرهنگ‌هاست که سیر تحولات فرهنگی آنان در جوار کلانشهر تهران به عنوان مرکز ثقل تحولات فرهنگی مدرن ایران، می‌تواند فرصتی مناسب مطالعات انسان‌شناختی را فراهم کند. عشایر عرب کتی حدود دو قرن پیش به منطقه ورامین تبعید شده‌اند و طی این زمان، تجربه زیسته متفاوتی نسبت به محل زندگی خود در استان فارس همچون تغییرات هویت قومی و شیوه زیستی داشتند. با مروری بر منابع مکتوب و مطالعاتی می‌توان دریافت که علی‌رغم فرهنگ دیرینه عشایر عرب کتی کمتر مورد توجه محققین واقع شده در حالی که مطالعات گسترده به معرفی و شناخت این جامعه در ایران کمک

^۱ Field Theory

شایانی می‌کند. آغاز مطالعات میدانی با فراگیری دوران بیماری کووید ۱۹ در ایران مصادف بود و همین امر تبعاتی برای حضور ممتد و مستمر در میدان مطالعاتی ایجاد کرد علی‌رغم این مشکلات و ضرورت حضور در میدان ایجاب کرد تا در زمان‌های مختلف در میدان حاضر شده و به مطالعه پردازم.

سه گروه در این پژوهش به عنوان اطلاع‌رسان و مشارکت‌کننده حضور داشتند، دسته نخست دوستان ایل عرب ساکن ورامین و ری محقق، دسته دوم محققین بومی (محمد امینی محقق و نویسنده معروف ورامینی و علی محمد نجفی متعلق به ایل عرب طایفه شعبی استان فارس و محقق ایل عرب) و دسته سوم اهالی روستا که از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند-نظری انتخاب شدند، در این نمونه‌گیری چند محور اصلی مدنظر قرار گرفت نخست زنان کهنسالی که در گذشته تجربه استفاده از پوشاک سنتی را داشته‌اند و دیگر آن که زنانی میانسال و جوان که تجربه استفاده از پوشاک سنتی را نداشته‌اند و دسته آخر مردان کهنسالی که حافظه تاریخی نسبت به پیشینه ایل دارند و همچنین با پوشاک سنتی زنانه آشنا بودند. اطلاع‌رسان‌های کلیدی نیز از طریق محققین معرفی شدند، دو اطلاع‌رسان کلیدی آقای رسول باقری (۴۰ساله) رئیس شورای روستا و خانم عاطفه عرب بقرائی (۳۱ساله) رابط جهادکشاورزی در حوزه زنان و فعال شورای روستا بودند که در تمامی مراحل انجام پژوهش نظارت و همراهی داشتند. افراد روستا با نظارت اطلاع‌رسان‌های کلیدی بر اساس معیارهای سن، حافظه تاریخی و مهارت روایت‌گری انتخاب شدند و در مواردی افراد کمتر فعال نیز مدنظر قرار گرفت. پس از برقراری ارتباط با اهالی روستا، نخست علت حضور محقق برای اهالی شرح داده شد و موجبات استقبال آنان را فراهم آورد و همین امر موجب شد تا در تمامی مراحل همکاری همه جانبه داشته باشند، اطلاع‌رسان‌های کلیدی در معرفی افراد، جمع‌آوری اسناد تصویری و معرفی رسانه‌های مجازی نقش موثری را ایفا کردند. پس از گفتگو با اطلاع‌رسان‌های کلیدی در طی جلسات متعدد ۱۸ زن و ۹ مرد در مصاحبه‌ها شرکت کردند که در این مقاله از اطلاعات ۷ نفر از آنان استفاده شد، برخی از مصاحبه‌ها بصورت تلفنی با افراد صورت گرفت و در برخی موارد پرسش‌ها توسط اطلاع‌رسان کلیدی در میدان مطرح و پاسخ‌ها بصورت متن یا فایل صوتی از طریق رسانه‌های مجازی ارسال شد. لازم بذکر است که فرصت‌هایی مانند شرکت در مراسم نیز برای محقق فراهم گردید که وی با حضور در مراسم به چگونگی رفتارها، کنش و واکنش افراد در حیطه هویت فرهنگی و خودتزیینی توجه کرد. پس از برگزاری جلسه نخست با استفاده از روش‌های برقراری ارتباط موثر با اهالی، اعتماد آنان جلب شد و میزان اشتیاق و بدین ترتیب مشارکت در جلسات بعدی افزایش یافت. پرسش‌ها با محوریت زنان و بازخوانی زندگی عشایری گذشتگان و وضعیت امروزی خودتزیینی آنان تنظیم شد و مولفه‌های زیبایی بومی نیز در این پرسش‌ها مدنظر قرار گرفت که در اینجا به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

جدول ۱- پرسش‌های اصلی مصاحبه

زنان قدیم چه لباس‌هایی می‌پوشیدید؟
فرم، رنگ، نقش و جنس لباس‌های قدیمی چطور بود؟
لباس‌ها چه تزییناتی داشت؟
لباس زنان با دختران چه فرقی داشت؟
لباس زنان جوان با کهنسالان چه فرقی داشت؟
لباس زشت و زیبا چه ویژگی‌هایی داشت؟
چه رنگ‌هایی زیبا، بد و زشت بود؟
از چه زمانی از لباس سنتی استفاده نکردید؟

چرا امروز از لباس سنتی استفاده نمی‌کنید؟
معیارهای زن خوب و زیبا از نظر ظاهری و باطنی در طایفه عرب کتی چیست؟
امروز چه تغییراتی در معیارهای زیبایی‌ها بوجود آمده؟
جوانان چقدر به سنت‌ها پایبند هستند؟

حفظ اصول اخلاقی در پژوهش یکی از محورهای اصلی در جمع‌آوری و ثبت اطلاعات است، به همین دلیل جهت حفظ حقوق معنوی اطلاع‌رسان‌ها از شیوه کدگذاری به جای اعلان نام افراد استفاده شد. البته یادآور می‌شود که افراد اطلاع‌رسان توسط محقق در جریان امور قرار داشتند و می‌دانستند که اطلاعات در قالب طرح پژوهش، کتاب و مقاله انتشار خواهد یافت. ر جدول مشخصات مشارکت‌کنندگان و اطلاع‌رسان‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود.

جدول ۲- مشخصات مشارکت‌کنندگان و اطلاع‌رسان‌ها پژوهش

کد مشارکت‌کننده	جنس	سن	وضعیت تاهل	شغل	مکان	زمان مصاحبه
۱	مرد	۴۲	متاهل	کارمند	روستای حصار بالا	۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱
۲	زن	۸۶	متاهل	خانه‌دار	روستای حصار بالا	۱۳۹۹
۳	زن	۸۰	متاهل	خانه‌دار	روستای حصار بالا	۱۳۹۹
۴	زن	۳۱	متاهل	شاغل پاره وقت	روستای حصار بالا	۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱
۵	زن	۸۲	متاهل	خانه‌دار	روستای حصار بالا	۱۳۹۹
۶	زن	۷۶	مجرد	خانه‌دار	روستای حصار بالا	۱۳۹۹
۷	زن	۵۶	متاهل	خانه‌دار	روستای حصار بالا	۱۴۰۱

انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی بومی

مردم‌شناسان در اوایل قرن بیستم مطالعات حوزه زیبایی‌شناسی را آغاز کردند اگرچه پیشتر فیلسوف و قوم‌شناس آلمانی با نام ارنست گروس^۱ در سال ۱۸۹۱م مطالعاتی در این حوزه انجام داده بود و در مقاله‌ای انسان‌شناسی را راهگشای برخی از اساسی‌ترین مشکلات زیبایی‌شناسی مطرح کرد و به موضوعاتی از قبیل جهانشمولی و نسبی‌گرایی فرهنگی در زیبایی‌شناسی پرداخت. گروس در این اثر داده‌های تجربی و دیدگاه متنی و میان فرهنگی را مورد توجه قرار داد و با این کار گروس اولین محقق بود که پیشنهاد یک رویکرد انسان‌شناختی مبتنی بر زیبایی‌شناسی را مطرح کرد (وندام، ۲۰۱۲: ۴۹۷) و در همین سال مقاله‌ای با مضمون «انسان‌شناسی و

^۱Ernst Grosse (1862 – 1927)

زیبایی‌شناسی» را نوشت و در آن اظهار داشت که انسان‌شناسی باید شیوه‌ای برای مطالعات هنر را مطرح کند، زیرا انسان‌شناسی راه‌حلی برای مشکلات اساسی زیبایی‌شناسی دارد. (وندام، ۲۰۰۲: ۳۰۱) بدین ترتیب وی نخستین بار طرح رویکرد سیستماتیک به زیبایی‌شناسی انسان‌شناسی را مطرح کرد. (آهرن، ۲۰۰۹: ۴۹۷) در این میان مطالعات گسترده‌ای توسط سایر محققان انجام شد بطوری که در قرن بیستم مطالعات انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی تحولات چشمگیری در این عرصه پدید آمد، بطور مثال مکتب^۱ مطرح کرد که فرهنگ اجتماعی در سه سطح: تولیدی، اجتماعی و هویتی شکل می‌گیرد و زیبایی برآیند این سه سطح است و (کوت، ۱۹۸۹: ۲۳۴) بر همین اساس اشیا با آگاهی بر معیارهای زیبایی طبقه‌بندی می‌شوند و معیارهای زیبایی به‌طور گسترده در دوره‌های زمانی مختلف شکل می‌گیرد. نقد بزرگی مکتب بر مطالعات زیبایی‌شناسی، سنجش معیارهای زیبایی در جوامع دیگر با شاخص غربی بود، از نظر او نه تنها معیارهای غربی بر دیگر جوامع تحمیل شده بلکه مفهوم زیبایی‌شناسی نیز از این جامعه به دیگر جوامع انتقال یافته و این مسئله مخاطره‌آمیز است، زیرا در برخی فرهنگ‌ها این موضوع دغدغه جامعه نیست، علی‌رغم اینکه انتقال مفاهیم زیبایی‌شناسی یکی از ابزار میان-فرهنگی است اما فرم‌های زیبایی‌شناسانه با معنا در ارتباطند و به همین دلیل این انتقال باید محتاطانه انجام می‌شد. (مکت، ۱۹۷۹: ۳۰-۴۷) از سویی دیگر زیبایی‌شناسی در تولید هویت و ساختار اجتماعی تأثیرگذار است و در سراسر جامعه حضوری پویا و فعال دارد و مکتب در کتاب *تجربه زیبایی‌شناسی: انسان‌شناس بر هنرهای دیداری نگاه می‌کند* سال ۱۹۸۶م به نقد و بررسی مولفه‌های زیبایی پرداخت و بدین ترتیب آثار وی یکی از شاخص‌ترین پژوهش‌ها در حوزه انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی است به ویژه عقاید و یافته‌های وی باعث بوجود آمدن جریانی پویا در این حوزه شد. آنتونی فورگ (۱۹۲۹-۱۹۹۱) انسان‌شناسان انگلیسی یکی دیگر از تأثیرگذاران حوزه زیبایی‌شناسی است، وی در طی سال‌های ۱۹۵۸-۶۳ چندین کار میدانی در میان آبلام‌های منطقه سپیک پاپوا گینه نو انجام داد و مطالعاتش در حوزه هنر ملانزی نقش موثری را ایفا می‌کند. وی در سال ۱۹۷۰م کتابی با عنوان *آموزش دیدن در اجتماعی شدن گینه نو: روشی از انسان‌شناسی اجتماعی* نگاشت که در آن به اهمیت نقش جامعه در تربیت حس افراد تأکید کرد. حاصل کارهای میدانی او در پاپوا گینه نو منجر به نگارش مقالاتی در مورد هنر سپیک^۲ شد، وی در این مقالات بر تفاوت دیدن در جوامع مختلف پرداخت و از نظر وی تفاوت در دیدن بر معیارهای زیبایی تأثیرگذار است، همچنین فورگ در کتاب *سبک و معنا: مقاله‌هایی در مورد انسان‌شناسی هنر* (ساکنان اقیانوس آرام)^۳ اظهار داشت که انسان‌شناسی با هنر تعاملی پیچیده و ناهموار دارد (فورگ، ۲۰۰۶) و زیبایی و زیبایی‌شناسی در اقوام مختلف دارای مولفه‌های متفاوت است، بدین منوال که در زبان آبلام‌ها واژه‌ای برای زیبایی‌شناسی وجود ندارد و به جای واژه هنر از دو واژه «خوب» که برای هر چیزی و واژه «درست» که به‌طور سنتی یعنی «قدرتمند» استفاده می‌کنند و در این جامعه انتقاد از هنر همیشه از منظر صحت و اثر بخشی آن در جامعه صورت می‌گیرد و هنرمند ماهر علاوه بر ارضای حس زیبایی باید از جنبه‌های دیگر آن نیز بهره برد، زیرا میان آن‌ها زیبایی مفهوم قدرت را نیز تداعی می‌کند (فورگ، ۲۰۰۶: ۱۱۹).

ادموند لیچ^۴ انسان‌شناس اجتماعی بریتانیایی نیز (تامبیاه، ۱۹۹۸: ۲۹۳) سال ۱۹۷۳ در کتابی با عنوان *سطح ارتباط و مشکلات تابو* در درک هنر بدوی پرسش‌هایی از جمله «تا چه میزان درک فرد غربی به درک فرد بومی نزدیک است؟» و چگونه نمادها توسط حس دریافت می‌شوند؟ را مطرح کرد، از نظر وی درک فرد غربی با فرد بومی مسلماً تفاوت دارد و هنگامی که ما به اثر بومی می‌نگریم، واکنشی در ذهنمان برای تطبیق آن با کدهای ناخودآگاه رخ می‌دهد و بدین ترتیب انعکاس آن از طریق حس نمایان

¹ Jacques Maquet

² Sepik

³ Style and Meaning: Essays on the anthropology of art (Pacific Presences)

⁴ Edmund Leach (1910-1989)

می‌شود (لیچ، ۱۹۷۳: ۲۲۱-۲۳۰). لیچ معتقد است که در انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی باید بر زیبایی‌شناسی از منظر فرد یا جامعه تولیدکننده نیز توجه کرد و دغدغه اصلی انسان‌شناس نباید این مقوله باشد که «هنر بدوی برای ما چه معنایی دارد؟» بلکه باید بگوید «هنر بدوی برای سازندگان آن چه معنایی دارد؟» از نظر وی اغلب تفاسیری که از هنر بومی می‌شود، منطقی نیست؛ زیرا از دریچه نگاه و درک متفاوت پدیدآمده‌است، به‌طور مثال برخی از نمادها یا رفتارهای نمادین میان اقوام و قبایل از طریق دید و نگرش فردی تفسیر و تحلیل می‌شود که با کارکرد و معانی آن در جامعه خالق تفاوت دارد. (لیچ، ۱۹۵۸: ۱۴۷) لیچ معتقد است که در تفسیر برخی از تفاسیر با ملاک اندیشه و باورهای ارزش‌های جمعی بدون شناخت جامعه نمی‌توان به برداشتی منطقی رسید و در حالی که جامعه دیگر و به‌طور مشخص جامعه غربی صورت می‌گیرد و این مسئله با واقعیت‌های آن جامعه همسویی ندارد و به نوعی تفاسیر از نوع تفسیری فاصله‌دار است (لیچ، ۱۹۶۷: ۲۵).

مطالعات انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی تا دهه هشتاد تحولات گسترده‌ای داشت و محققین متعددی در این عرصه فعالیت کردند، به‌طور مثال پیر بوردیو^۱ جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی در کتاب *تمایز: نقد جامعه‌شناختی قضاوت درباره سلیقه* اظهار داشت که قضاوت در مورد سلیقه به جایگاه اجتماعی افراد بستگی دارد و در راستای مشخص کردن جایگاه اجتماعی افراد است. وی در کتاب *نقد قضاوت اجتماعی/ذوق (سلیقه)* (۱۹۸۴) نیز به نقد نظرات کانت پرداخت و زیبایی را شکلی از سرمایه فرهنگی دانست که حافظ هویت و امتیاز طبقاتی است که از طریق تفاوت در «ذوق و سلیقه» بوجود می‌آید. (ماسیکا، ۲۰۱۱: ۴) بوردیو معتقد بود که ذوق یا سلیقه چیزی جز بیزاری از ذوق سلیقه دیگران نیست و داوری زیبایی‌شناسانه یا همان کنشی که فرد از طریق آن آثار هنری‌ای را انتخاب و مصرف می‌کند در واقع توسط طبقه فرد به وی آموخته می‌شود. بوردیو قریحه زیبایی‌شناسی را نوعی توانایی اجتماعی در خوانش رمزگان می‌دانست که فرد آن را می‌آموزد. (رامین، ۶۱۱: ۱۳۸۷-۶۱۲) هوارد مورفی یکی دیگر از انسان‌شناسان هنر شاخص در مقاله‌ای با عنوان «از ماتی به درخشانی: زیبایی‌شناسی قدرت معنوی در یولنگو» (۲۰۰۶) [۱۹۸۹] اظهار داشت که معیارهای زیبایی‌شناسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند و زیبایی با خواص غیر قابل دیدن اشیاء و معنای فرهنگی ارتباط دارد و درک آن با دیدن و مطالعه کردن امکان‌پذیر نیست، بلکه حضور و زندگی‌کردن در اجتماع منجر به دریافت مفاهیم زیبایی‌شناسانه می‌شود. (مورفی، ۱۹۹۲: ۸-۱۳)

جرمی کوت^۲ نیز در حوزه زیبایی‌شناسی در مقاله‌ای با نام «انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی و خطر مکتی شدن» (۱۹۸۹) به نقد نظریات مکت در انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی می‌پردازد و معتقد است که زیبایی‌شناسی توان مشارکت در تمام جنبه‌های زندگی روزمره را دارد و نقش مهمی در زندگی انسان‌ها بازی می‌کند. (مورفی و پرکینز، ۲۴۰: ۲۰۰۶) آنچه کوت در این حوزه پایه‌گذاری کرد در واقع اهمیت بیان روایت از زبان مردم بومی بود، زیرا از نظر وی زبان بومی، زبانی برای توصیف و بحث در مورد دنیای بصری آن‌هاست که مبانی ادراکی فرایندهای ارزیابی آنان را در چندین زمینه از زندگی فرهنگی روشن می‌کند. (فرناندز-دیاس و آنتونیو، ۱۹۹۳: ۵۰۷) جرمی کوت معتقد بود که در انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی درگام نخست توجه به نگرش مردم به جهان اهمیت دارد، به ویژه آنکه کدام شکل‌ها را ترجیح می‌دهند و بدن‌بال چه مهارت و پیشرفتی هستند و در نقد نظریه مکت دو پرسش را مطرح کرد که نخست آنکه آیا معیارهای زیبایی‌شناسی را می‌توان به شکل جهانشمول در نظر گرفت؟ آیا زیبایی‌شناسی محدود به هنرهای دیداری است؟ از نظر کوت معیارهای زیبایی‌شناسی هر جامعه با جامعه دیگر متفاوت است که تجربه فعالیت زیبایی‌شناسانه را نیز دربر

¹ Pierre Bourdieu (1930-2002)

² Jeremy Coote

می‌گیرد (کوت، ۱۹۸۹: ۲۳۸-۲۴۱). از سویی دیگر تری ایگلتن^۱ نظریه‌پرداز ادبی و منتقد بریتانیایی نیز در کتاب *ایدئولوژی زیبایی‌شناسی* (۱۹۹۰) به نقد و بررسی موضوع زیبایی‌شناسی پرداخت، از نظر وی توصیف نیروهای الزام‌آور غایی نظم اجتماعی به عنوان عادت، لذت، احساسات و عواطف، باعث به وجود آمدن نیروهای شکل‌گیری تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود (ایگلتن، ۲۰: ۱۹۹۰). مسئله این است که ایگلتن از چه نوع پرسش‌هایی برای مشارکت در «ایدئولوژی زیبایی‌شناسی» استفاده می‌کند؟ مطمئناً او از اصطلاحات رایج در این راستا بهره نمی‌برد و تلاش نمی‌کند تا تصویری از علاقه یا عدم علاقه خویش را به فلسفه هنر و زیبایی و تاریخ نشان دهد (بلوکر، ۱۹۹۵: ۵). وی معتقد بود که زیبایی‌شناسی با گفتمان بدن متولد شد و استتیک به معنای دریافت حسی است و در قرن هیجدهم استتیک میان هنر و زندگی نیست، بلکه مفهومی میان مادی و غیرمادی است و اشیا، افکار، عقاید و حس را نیز در برمی‌گیرد (ایگلتن، ۲۰۰۴: ۱۳). به طور کلی، انسان‌شناسی زیبایی‌شناسی نگرش نوینی را در عرصه زیبایی‌شناسی مطرح کرد و مقولات همچون توجه به تمایزات جوامع مختلف و عدم جهانشمولی بودن مولفه‌های زیبایی اهمیت یافت.

خودتزیینی

مطالعات حوزه بدن و بویژه فرهنگ بدن در قرن اخیر بصورت تدریجی و سیستماتیک دچار تحولات چشمگیری شد. گفتمان بدن تا پیش از قرن بیستم عموماً در انحصار الهیات، فلسفه و تاریخ اجتماعی بود و توجه به بدن فردی نیز اولویت داشت، بطور مثال فلسفه دکارتی در فلسفه غربی که به جدایی جسم و روح می‌پرداخت برای جسم جایگاه حاشیه‌ای و کم ارزش قائل بود که همین مسئله موجب کم توجهی تاملات فرهنگی به بدن را فراهم کرد. از اوایل قرن بیستم میلادی به تدریج بدن فرهنگی به موضوعی برای مفهوم سازی‌های اجتماعی و تاریخی مبدل گردید و سنت‌ها و جریان‌های فکری مختلفی در همگرایی و بسط دایره مطالعاتی آن نقش ایفا کردند (ذکایی و پنج تنی، ۱۳۹۳: ۶۷) و بدین ترتیب بدن انسان از قرن نوزدهم مورد مطالعه برخی از رشته‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی قرار گرفت، به ویژه در مطالعات انسان‌شناسی با «شرایط تغییر ناپذیر» تفاوت‌های اجتماعی، بنیادهای طبیعی و فیزیکی رابطه برقرار کرد و در همین قرن تلاش‌های زیادی برای طبقه‌بندی و مقایسه آن در ارتباط با پیامدهای اجتماعی و سیاسی انجام شد، با این وجود قرن بیستم محور پژوهش‌های بدن بر معنا و نماد بود و بدن را بستر نمادهای فرهنگی در ساختار اجتماعی می‌دانست که از طریق آیین و خودتزیینی به نمایش این مولفه‌ها می‌پرداخت (ویلیامز و گی‌لیان، ۱۹۹۸: ۹-۱۰).

موس یکی دیگر از تاثیرگذاران مطالعات حوزه بدن را در مقاله «تکنیک‌های بدن» (۱۹۳۶) [۱۹۳۴] مطرح کرد، وی تکنیک‌های بدن را به صورت جمع بکار برد، زیرمعتقد بود که امکان تولید نظریه تکنیک بدن به صورت مفرد بر اساس امکان پذیر نیست و دراصل افراد جامعه چگونگی استفاده از بدن را می‌آموزند. از نظر موس آموزش در تکنیک‌های بدن غالب است و مفهوم آموزش بر مفهوم تقلید بنا نهاده شده‌است، بطور مثال در سیستم آموزشی، کودکانی با توانایی‌های تقلیدی بسیار قوی وجود دارند، در حالی که برخی نیز توان تقلید ندارند، اما همه آن‌ها تحصیلات یکسانی را پشت سر می‌گذارند، به طوری که آنچه اتفاق می‌افتد یک تقلید معتبر است و در اصل کودک و بزرگسال اقداماتی موفقیت آمیز و اقتدار آفرین را تقلید می‌کنند و این عمل از بیرون تحمیل می‌شود حتی اگر یک عمل منحصراً بیولوژیکی باشد که بدن را درگیر کند اما فرد مجموعه‌ای از حرکات را وام گرفته و تکرار می‌کند. (موس، ۱۹۳۴)

موس برای نخستین بار انسان‌شناسی سیستماتیک بدن را مطرح کرد که هر جامعه‌ای به انسان شیوه‌های استفاده از بدن را می‌آموزد، که در فرهنگ‌های مختلف شیوه‌های گوناگون وجود دارد و در اصل، بدن اولین و طبیعی‌ترین ابزار انسان است. (سی‌نوت و

¹ Terry Eagleton (1943)

هاوز، ۱۹۹۲: ۱۵۵) بدن از نظر وی اهمیت ذاتی دارد که از توانایی‌ها یا محدودیت‌هایش در فرهنگ استفاده می‌شود و در نهایت هر فن و روش رفتاری آموختنی و منتقل‌کننده سنت است که فرد در هر زمان و مکان بدن خویش را به نمایش می‌گذارد (استروس، ۱۹۸۷: ۶-۹). موس با استفاده از عبارات «پدیده کلیت» و «کل هستی انسان» معتقد است که موضوع انسان، مطالعه‌ای میان رشته‌ای است زیرا «همه چیز در بدن، روح و جامعه معنا می‌یابد» (فورنیر، ۲۰۰۶: ۲۴۰). در حوزه مطالعاتی بدن در دهه چهل تحولات چشمگیری رویداد از جمله کتاب *نژاد، زبان و فرهنگ* (۱۹۴۰) فرانتس بواس که بر تاثیرگذاری شرایط زندگی بر بدن تاکید داشت. (بواس، ۱۹۴۰: ۷)

مرلوپوتی از مطرح‌ترین پدیدارشناسان فرانسوی قرن بیستم سال ۲۰۰۰م در کتاب *از مرئی و نامرئی* به مفاهیم اساسی فلسفه مدرن همچون تمایز سوژه و عین، ذات و واقعیت، بودن و نیستی، شعور، تصویر پرداخت و در بخشی از تفسیر انفرادی انسان از جهان اشاره کرد که هدف آن دقیقاً قرار دادن خود در برابر تجربه خود و در جستجوی معنا است، وی از خواست عملی به مثابه خواستی بدنمندی و متحرک برای بیان معنای جدیدی از عینیت یاد کرد که تحلیلش چنین قصدی، ابزاری ملموس و پیشا تاملی را دربرداشت اما در آن معنادار و بدنمندی برای داشتن جهان مهم بود. از نظر پونتی آگاهی به واسطه خواست خود امکانپذیر است و این آگاهی مشخص و معین نیست بلکه در حوزه‌ای قرار دارد که ذاتا معنادار است و این معنا در مواجهه با سوژه بدست می‌آید و بر این اساس مرلوپونتی آگاهی را در بدن می‌داند و بدن را سوژه-بدنی محسوب می‌کند که در جهان پیرامون خود حضور درد و از طریق تجربه ادراکی با مفروضات ارتباط برقرار می‌کند. (رفیقی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۱)

پوتی در کتاب *ساختار رفتار* به سخنرانی خود در ژانویه سال ۱۹۵۱ اشاره می‌کند که از نظر وی در قرن بیستم خطی میان بدن و ذهن در زندگی بشر ایجاد شد و بدن به یک سوژه در دیالوگ با جهان و مردمان تبدیل شد و بدین ترتیب سه سطح از بدن شکل گرفت: ۱. بدنی که در آن زندگی می‌کنیم ۲. بدن در بعد زمان که مجموعه عادات و رفتار است ۳. روح بالاترین سطح نیز که سوژه خود سازمان یافته است و انسان موجودی آگاه در جهانی پوشیده از معناست که باید خود را با این ساختار هماهنگ کند. (کاپلستون، ۱۹۹۴: ۳۹۸-۴۰۹)

مباحث مطرح‌شده در باب بدن تا پیش از سال ۱۹۹۲ به صورت بخشی از پژوهش‌های انسان‌شناسی یا جامعه‌شناسی بود، اما شاخه مطالعاتی با نام انسان‌شناسی بدن توسط سینوت و هاوز در مقاله «از اندازه‌گیری تا معنا انسان‌شناسان بدن» در سال ۱۹۹۲ مطرح شد. نکته قابل توجه در این مقاله، شکل‌گیری بدن و حواس در ساختار اجتماعی است که در فرهنگ‌های گوناگون درک و ارزیابی از آن بسیار متفاوت است. با آغاز قرن بیست و یکم مطالعات انسان‌شناسی در حوزه بدن با رویکرد «سنت» و «فرهنگ» گسترش یافت و پژوهش‌های موضوعاتی همچون خودتزیینی، بدنمندی، شفا محور اصلی مطالعات قرار گرفت. در ایران بندرت به این پژوهش‌ها توجه شده‌است و بدین منظور در مقاله حاضر به واکاوی زشتی و زیبایی در خودتزیینی زنان عشایر عرب کتی روستای حصار بالا خواهیم پرداخت.

جامعه مورد مطالعه

مُصیقله ابن هیره شیبانی در قدیمی‌ترین سند برجای مانده به عنوان جد بزرگ عرب کتی، مطرح شده‌است که خلیفه سوم سال ۳۱ هجری ایالت فارس را به وی واگذار کرد در واقع اعراب کتی در نجد عمان عربستان می‌زیستند که در زمان خلافت خلفای اموی و عباسی به دیار فارس و خوزستان ایران مامور شدند، طی سده‌های مختلف در مناطق جنوبی ایران زندگی می‌کردند تا اینکه در دوره

آل مظفر در کرمان مورد قتل و غارت قرار گرفتند و پس از آن به ورامین تبعید شدند و در زمان حکمرانی شجاع السلطنه در عهد ناصرالدین شاه پس از حمله به مردان طایفه عباس یوسفی کتی که موجب کشته شدن رضاخان از آن طایفه شد، عده‌ای از این ایل فارس را به قصد ورامین ترک کردند و به اقوام خود در آنجا ملحق شدند. (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۴)

در برخی از منابع نیز آمده که طایفه عرب کتی در دوره قاجار به میل خود یا به امر حکومت وقت به اصفهان، تهران سمنان، شهرری و دماوند مهاجرت کردند با این وجود امروزه اغلب این طایفه در شهر و روستاهای ورامین ساکنند و برخی از آنان به رمه‌گردانی مشغولند، اگرچه ساکنین شهرستان ورامین از ایل جباره مانند قنبری، مزیدی، لبو محمدی، جعفر آقا حسینی و تعدادی از ایل عرب شیبانی بقرای، شریفی، صادقی، ولیشاهی هستند اما همگی به اشتباه کتی خوانده می‌شوند در حالی که در ایل عرب استان فارس طوایف ولیشاهی، فارسی، عبد یوسفی و شیبانی ایل کتی هستند، به احتمال قوی تعداد عرب‌هایی که از شاخه شیبانی جمعیت بیشتری داشتند غیرکتی‌ها را در خود هضم کرده‌اند یا اینکه سرپرست طوایف مهاجر از شاخه کتی بودند و اعراب جباره را با نام طایفه خود قلمداد می‌کردند. به گفته معمرین و سالخورده‌گان در آغاز مهاجرت در مراتع سعدآباد و مگس تپه سمنان به دامداری مشغول شدند و سیطره کوچ آنان به مراتع سیاه‌کوه و به حدود ورامین رسید و به مرور زمان در روستاها و بخش‌های قرچک، باقرآباد، خیرآباد، ورامین، اتابک آبسرد، پاک‌دشت، فردیس، صالح‌آباد، جلیل‌آباد، داودآباد و غیره مقیم شدند و به کشاورزی، دامداری و تجارت پرداختند. (نجفی، ج اول، ۱۳۹۸: ۲۹۲)

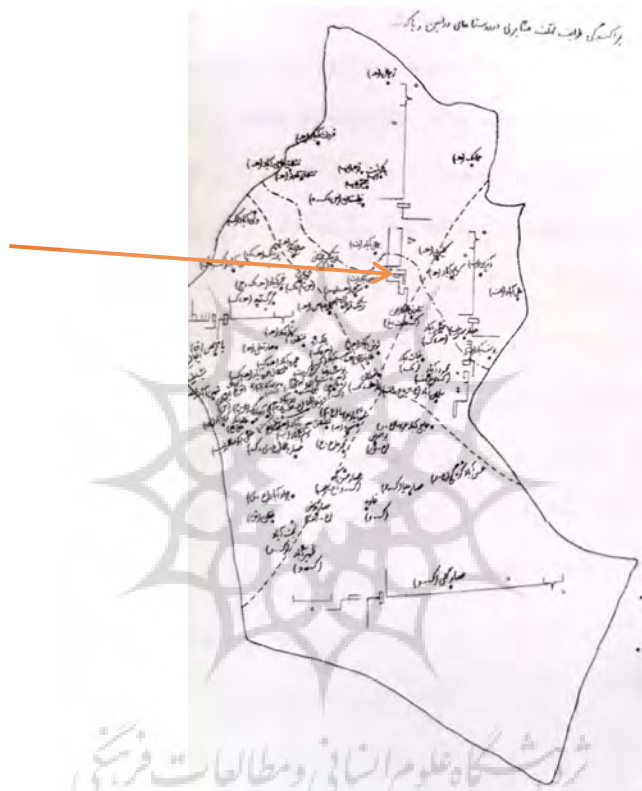
طایفه کتی واحدی همبسته از هشت تیره است که هر تیره به نتاج و خانواده تقسیم می‌شود. نتاج واحد خویشاوندی و مجموعه‌ای از خانواده‌هایی است که سلسله تبارشان به یک نیای مشترک می‌رسد. واحد پایه در طایفه کتی خانواده است که هر خانوار مرکب از رئیس خانوار (پدر)، همسر و فرزندان مجرد و گاه پدربزرگ و مادربزرگ است. در حال حاضر از نظر سیاسی هیچ کدام از عناوین خان، کلانتر، ریش سفید یا شیخ در مورد افراد تیره‌ها و طایفه‌های کتی مصداق ندارد در حالی که در سایر عشایر به خصوص در جنوب و غرب ایران این سلسله مراتب دیده می‌شود. (هاشمی، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰)

جدول ۳- ساختار اجتماعی ایل عرب

توضیحات	ساختار سنتی عرب‌ها
به معنی از قبل، قبل از دیگران	قبیله
طواف قبیله، پراکنده در دورادور	طایفه
هر طواف به ده قسمت تقسیم می‌شود که هر کدام را عشیره می‌نامند	عشیره
هر عشیره بدون در نظر گرفتن تعداد به بیت‌های متعدد تقسیم می‌شود که دارای جد بزرگ مُشتر(حموله)(بیت بزرگ، گاهی حموله برابر با تیره است).	بیت
نام جد مشترک خانوارهای تابع یک بیت(جد پایین‌تر از جد بزرگ)	ابو(حی)
سرپناه هر خانوار را بیت(سیاه چادر) می‌نامند.	خانوار

منبع: (صافی نژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

در دوره قاجار (از دوره ناصری به بعد) چهل روستا از دویست روستای ورامین جز املاک خالصه(دولتی-سلطنتی) ثبت شد که روستای حصاربالا بزرگترین روستای محل تجمع عشایر عرب کتی در ۱۲ کیلومتری جنوب ورامین و ۲ کیلومتری شمال شهر جوادآباد نیز جز این املاک محسوب می‌شود که پراکندگی طوایف مختلف عشایری در روستاهای ورامین در ۴ منطقه بهنام پازوکی، بهنام سوخته بهنام وسط و بهنام عرب مشهود است. (امینی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴)



شکل شماره ۱- پراکندگی طوایف مختلف عشایری در روستاهای ورامین (روستای حصار بالا)

منبع: (امینی، ۱۳۸۴: ۳۴)

در حال حاضر در روستای حصاربالا چهار تیره ساکنند-۱ اردستانی‌ها که از شهرستان اردستان به این روستا مهاجرت کرده‌اند و شغل آن‌ها کشاورزی است ۲- تاجیک‌ها که به کشاورزی و دامداری مشغولند ۳- کلکوها که بیشتر قُرق بان و دامدارند ۴- عشایر عرب ایل کتی‌ها، معدودی از آن‌ها در فصول گرم سال از روستا به همراه احشام خود به منطقه لار دماوند کوچ می‌کنند و در اواخر شهریور به روستا برمی‌گردند. در روستای حصاربالا نزدیک به صدوپنجاه خانوار زندگی می‌کنند و جمعیتی بالغ بر هزار نفر در این روستا ساکنند. زنان روستا خانه‌دار هستند و علاوه بر امور خانه و خانواده در بخش‌های دامداری و صنایع دستی (قالی‌بافی، گلیم، سفال و شیشه) فعالیت می‌کنند. یکی از معضلات محصولات صنایع دستی زنان روستا، عدم هویت قومی است در حالی که تا سه دهه قبل، برخی از محصولات (چادربافی و گلیم) دارای هویت قومی ایل کتی بودند، اما در پی بی‌توجهی به بقای هنرهای بومی به ویژه از سوی نهادهای رسمی کشور امروزه شاهد بازتولید محصولاتی نامتجانس با هویت و پیشینه تاریخی در مناطق مختلف هستیم و همین امر در کاهش توانمندی متمایزکننده برآمده از تجربه زیسته موثراست. خودتزیینی یکی از مولفه‌های هویت فرهنگی در این

روستا دستخوش تحولات گسترده‌ای طی یک قرن گذشته است. با یکسان‌سازی لباس در آغاز قرن و ساخت الگوهای جامعه پیشرفته در دوره‌های بعد منجر به از میان رفتن بخش اعظمی از خودتزیینی سنتی مردانه و زنانه شد. به مرور خودتزیینی روستایی و شهری با شیوه سنتی جایگزین گردید، بطوری که در حال حاضر خودتزیینی شهری بطور غالب در این روستا رواج دارد. تعداد محدودی از زنان کهنسال در گذشته از خودتزیینی سنتی استفاده می‌کردند و اجزای لباس و زیورآلات سنتی را به یاد دارند اما آنان نیز طی چند دهه اخیر دیگر از آن شیوه استفاده نمی‌کنند.

مولفه‌های مؤثر بر خودتزیینی زنان عشایر عرب کُتی روستای حصار بالا

خودتزیینی پوشش زنان با اقلیم، انتساب قومی، جایگاه اجتماعی، سن و اقتصاد و ارزش‌های دینی رابطه مستقیمی دارد که در ادامه به چگونگی این رابطه می‌پردازیم.

جدول ۴- هسته مرکزی، مضامین و مفاهیم خودتزیینی زنان

ردیف	هسته مرکزی	مضامین	مفاهیم
۱		خودتزیینی، اقلیم (جغرافیای زیستی)	رابطه با تعدد، رنگ، جنس پوشاک با اقلیم خودتزیینی بدن (پوست و مو) ثابت در هر اقلیم
۲		خودتزیینی، انتساب قومی (تاریخی-فرهنگی)	قبل از یکجانشینی نماد هویت قومی بعد از یکجانشینی نماد تطابق با مکان و زمان زیست
۳	خودتزیینی نمادی از اقلیم، اقتصاد و جایگاه اجتماعی فرد، سن	خودتزیینی و وضعیت تاهل (جایگاه اجتماعی)	خودتزیینی اعلان تجرد یا تاهل (جایگاه اجتماعی) پیش از یکجانشینی و پس از آن
۴		خودتزیینی و جایگاه سنی	خودتزیینی اعلان سن اجتماعی افراد
۵		خودتزیینی و وضعیت معیشت (اقتصاد)	اعلان وضعیت میزان ثروت واقعی افراد و پس از یکجانشینی در برخی موارد اعلان ثروت غیرواقعی افراد
۶		خودتزیینی و ارزش‌های دینی	اعلان پابندی یا عدم پابندی به ارزش‌های دینی

منبع: نگارنده

طبق روایت اهالی عشایر عرب کُتی روستای حصار بالا تا چند دهه ۴۰ همگی کوچنده (ظاعن) بودند و در فصول سرد سال به مناطق قشلاقی (به اصطلاح سرحد) مانند مراتع جنوب دشت ورامین به نام سیاه‌کوه کوچ می‌کردند و فصول گرم را در مناطق بیلاقی (به اصطلاح لار) اطراف دماوند و فیروزکوه می‌گذراندند و روستای حصاربالای ورامین نیز یکی از مناطق قشلاقی آنان در گذشته بود که از دهه چهل برخی از افراد طایفه اقدام به خرید زمین و ساخت خانه در آنجا می‌کند که همین مسئله موجب گسترش خرید زمین و ساخت خانه توسط افراد دیگر طایفه می‌شود.

از قدیم که بزرگان ما برای قشلاق به این روستا می‌آمدند، در زمین‌های خالی آن چادر می‌زدند و رابطه‌شان با اهالی خوب بود. یکی از افراد طایفه در دهه چهل یک قطعه زمین خریداری می‌کند و خانه می‌سازد و به مرور بقیه افراد نیز در این روستا خانه ساختند تا امروز که بیشتر روستا را طایفه عرب کُتی تشکیل می‌دهند. (مشارکت‌کننده ۳)



عکس شماره ۲ - لباس سنتی زنانه (پهلوی اول)

منبع: (شهبازی، ۱۳۶۶: ۳۵۱)

تحولات زیستی و یکجانشینی یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در خودتزیینی زنان طایفه عرب کتی است، بطوری که خودتزیینی سنتی زنان را می‌توان به دو دوره پیش از یکجانشینی و پس از آن تقسیم کرد، خودتزیینی سنتی زنان پیش از یکجانشینی شبیه به خودتزیینی طایفه عرب کتی در استان فارس بود که شامل ۱. تنبان (تَحْتُوب^۱)، (زن‌ها چندین تنبان بر روی هم می‌پوشیدند که تنبان زیرین از جنس چیت و ارزان قیمت بود، اما یکی یا دو تنبان رویی از جنس مرغوب‌تر و گرانبه‌تر انتخاب می‌شد. این تنبان‌ها شبیه دامنه‌های پرچین بود گاهی ۸ متر پارچه برای تنبان رویی استفاده می‌کردند). ۲. پیراهن بلند (تُوب^۲) (تا روی مَلکی یا کفش آن‌ها را می‌پوشاند، این پیراهن معمولاً از جنس گرانبه‌تر و رنگی بود که از پهلوی چاک بلندی داشت و بخشی از تنبان دیده می‌شد). ۳. چارقد (از پارچه نازکی تهیه می‌کردند که اغلب توسط زنان روی آن تزئیناتی همانند پولک‌دوزی و سکه‌دوزی انجام می‌دادند). ۴. لومار^۳ (سربندی که مانند عمامه بر روی چارقد و دور سر می‌پیچید). ۵. بلوز یا اُرخالق که معمولاً از جنس مخمل بود که در زمستان و سرما استفاده می‌شد.

قدیم لباس‌های ما یک عالمه پارچه می‌برد، تنبان ۸ تا ۱۲ متری می‌پوشیدیم. برای خرید پارچه معمولاً به شهرهای اطراف بیلاق یا قشلاق می‌رفتیم و همونجا می‌دادیم خیاط برام می‌دوخت. (مشارکت‌کننده ۷)

¹ Tahsob

² Sob

³ Lumar



عکس شماره ۲- خودتزیینی سنتی طایفه عرب کُتی

منبع: (نجفی، ۱۳۹۱: ۹۲)

پس از یکجانشینی به مرور نوع خودتزیینی زنان به خودتزیینی روستایی بدل شد و تنبان جای خود را به دامن کم چین یا پیراهن بلند ساده داد و به جای ارخالق از ژاکت یا کت استفاده کردند و بعضی زنان به جای چارقد و لومار، روسری پوشیدند که گوشه‌های روسری را با سنجاق یا گره بهم وصل می‌کردند.

ما از قدیم ظاعن (کوچرو) بودیم اما از وقتی اومدیم روستا و خانه خریدیم، دیگه یواش یواش لباس‌های بیلاق و قشقلاق رو کنار گذاشتیم. دیگه رومون نمی‌شد که لباس‌های اونجوری بپوشیم، دوست داشتیم مثل بقیه اهالی روستا لباس بپوشیم. (مشارکت‌کننده ۶) یکی از مصادیق اسنادی در مورد تغییر خودتزیینی کوچندگی به یکجانشینی روستایی را در قدیمی‌ترین عکس موجود در روستا می‌توان دید که در آن زنی با چادر و خودتزیینی روستایی در کنار مردان ایستاده است.



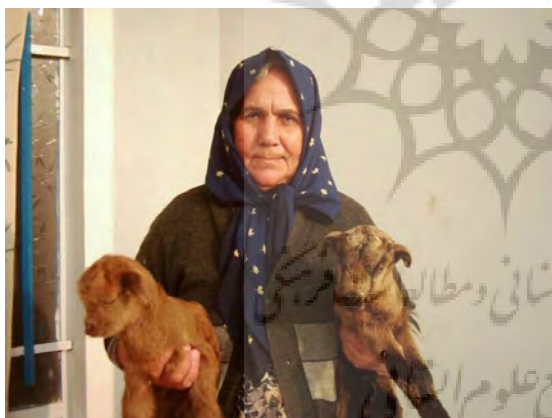
عکس شماره ۳- خودتزیینی روستایی طایفه عرب کُتی (اواخر دههٔ چهل)

منبع: (مجموعهٔ شخصی عرب بقرائی، ۱۴۰۰)

پس از یکجانشینی پوشش زنانه عشایری با هویت قومی به پوشش روستایی همانند چادر، پیراهن، دامن، شلوار، بلوز و روسری مبدل شد و این تداوم تا امروز در زندگی روزمرهٔ آنان دیده می‌شود، عوامل مختلفی همچون دسترسی به مناطق شهری به ویژه تهران

موجب رواج پوشش شهری گردید از سویی دیگر رسانه‌ها نیز در ساخت الگوها تاثیرگذار بودند، دهه هفتاد به بعد تمایل به خودتزیینی شهری یعنی چادر مشکی، مانتو و شلوار در محیط روستا به وضوح دیده می‌شود، اما نکته قابل تامل در خودتزیینی مناسبتی است که در دو دهه اخیر ارتباط مستقیمی با خودتزیینی زنانه شهری در مناسبات دارد و اهمیت و توجه به مولفه‌های به روز در جامعه شهری بیشتر در میان زنان جوان رواج دارد. همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، اقلیم روستای حصاربالا گرم و خشک است و افراد در فصول گرم سال مانند گذشته از پارچه‌های نازک و خنک با رنگ‌های روشن استفاده می‌کنند، اما تفاوت جنس لباس گذشته و امروز در مواد اولیه آن است، بدین ترتیب که اغلب پارچه‌های مصرفی امروزی از الیاف مصنوعی تهیه می‌شود و افراد به ویژه جوانان کمتر از لباس‌های پنبه‌ای، کتان و کرباس استفاده می‌کنند، این در حالی است که زنان کهنسال هنوز هم پارچه‌های طبیعی را بر مصنوعی ترجیح می‌دهند.

پیر زن‌ها از پارچه‌های مواد نفتی و پلاستیکی استفاده نمی‌کنند، می‌گن اینا برای بدن ضرر داره، بیشتر سعی می‌کنند تا از جنس خوب مثل پنبه‌ای، نخ طبیعی و.. استفاده کنند. اونا به ما می‌گن الان شما جوونید بعدا می‌فهمید اینا چقدر بد بودن. (مشارکت‌کننده ۴) امروزه در زمستان از لباس‌های ضخیم مثل کت، پالتو، کاپشن، جلیقه و... با جنس‌های مختلف مانند فوتر، کاموایی و الیاف مصنوعی استفاده می‌کنند. جنس، رنگ و فرم این پوشش‌ها بستگی به الگوهای بازار در شهرها به ویژه ورامین و تهران دارد.



عکس شماره ۵- خودتزیینی فصل گرم و سرد
منبع: (مجموعه شخصی عرب بقرائی، ۱۴۰۰)



عکس شماره ۶۵ - خودتزیینی پوشش جوانان

منبع: (مجموعه شخصی عرب بقرائی، ۱۴۰۰)

اما خودتزیینی ارتباط مستقیمی با زیبایی زنان دارد در اینجا به واکاوی زیبا و زیبایی در خودتزیینی زنان روستا می‌پردازیم، واژگان زیبا و زیبایی رایج در میان افراد عشایر عرب کُتی روستا «زین/اکجَل» زیبا و زیبایی، «مَلیح/مارت زین» خیلی زیبا «وُج زین» زیباروی، «آخی‌ترین» زیباترین، «اکجَل سَیِرَن/مِتیزی» زیبا کردن و آراستن، زیبا شدن «اکجَل سَیِرَن» آرایش کردن «مِتیز سَیِرَن» است، همانطور که پیشتر نیز اشاره شد مارسل موس زیبایی‌شناسی را بازنمودی از تفکر مردم می‌دانست و همچنین مکت نیز شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی را در سه سطح تولیدی، اجتماعی و هویتی مطرح کرده و زیبایی حاصل آن‌ها بیان می‌کرد، زیبایی در جامعه عرب کُتی نیز به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌شود، زیبایی مادی اغلب ظاهری، زودگذر و موقت است در حالی که زیبایی معنوی باطنی و دائمی است. پوشش یکی از مصداق‌های زیبایی ظاهری است و زیبایی معنوی زنانه نیز شامل صبوری «هادی»، اهل کار «اهل عمل و جهد»، با اخلاق «اخلاقی» و اهل مدارا «مُتسامح» است و این در حالی است که در جامعه عرب کُتی روستا، زیبایی معنوی همواره بر زیبایی مادی تقدم دارد.

در قدیم در ایل عرب چند تا زن «کی بانو» بودند و به آن‌ها کلانتر می‌گفتند چون همه فن حریف بودند. اخلاق خوب آشپزی، مامایی و درمانگری می‌دانستند و برای همه امور راه حل و درمان داشتند (مشارکت کننده ۲)

معیارهای مادی و معنوی زیبایی خودتزیینی پوشش

شاخصه‌های مشترک زیبایی مادی و معنوی پوشش زنان عرب کُتی شامل رنگ، فرم و جنس است که همانگونه که اشاره شد اغلب با اقلیم، سن، اقتصاد، اجتماع و معیارهای دینی تناسب دارد. رنگ یکی از مولفه‌های اصلی زیبایی مادی و معنوی پوشش زنانه است، بطوری که در ارزش‌های زیبایی‌شناسانه آنان، تیرگی و روشنی رنگ منطبق بر این معیارها تعیین می‌شود و بطور کلی به دو دسته رنگ سنگین «لُون ثَقیل» (منطبق با معیارهای زیبایی) و رنگ سبک «لُون خَفیف»/عدم انطباق با معیارهای زیبایی تقسیم می‌شود، معیارهای اصلی در زیبایی رنگ، منطبق بر سن «حَسَب الحِیاه» بطور مثال براساس معیارهای زیبایی، زنان جوان می‌توانند از رنگ سفید و روشن و زنان میانسال و کهنسال از رنگ تیره استفاده کنند. و کارکرد(خصوصی، اجتماع و مناسبتی) رنگ است. یکی دیگر از

مهم‌ترین معیارهای زیبایی خودتزیینی پوشش، پوشیدگی «ستر» بدن است نیز از مهم‌ترین مولفه زیبایی است، از همین روی چادر غایت پوشاندگی بدن زنانگی دارد و از نظر اهالی زیباترین پوشش زنانه در اجتماع است
پیر زن‌ها اغلب به زنان جوان توصیه می‌کنند تا در مراسم از رنگ شاد(رنگ‌های غیر تیره) استفاده کنند، اما بیشتر جوان‌ها رنگ‌های تیره را برای مراسم می‌پسندند، چون در سال‌های اخیر این رنگ‌ها مد شده‌است. (مشارکت‌کننده ۴)

شکل لباس نیز از معیارهای مهم زیبایی و زشتی پوشش زنانه است، از نظر زیبایی مادی، قد و عرض، منطبق بر معیارهاست، بطور مثال: فراخی «واسعه» (تنگ و بدن‌نما نبودن)، بلندی «طویل» مهم‌ترین مولفه زیبایی خودتزیینی پوشش بشمار می‌آید، در حالی که امروزه برخی از زنان جوان تمایل به استفاده از لباس‌های تنگ و کوتاه دارند و به همین دلیل این نوع پوشش اغلب مورد پذیرش بزرگان طایفه اعم از زن و مرد نیست.

زن نباید تو روستا لباس تنگ و کوتاه بپوشد، زشته و گناه داره، حالا هرچی تو خونه‌اش می‌پوشد عیب نداره اما تو جمع باید رعایت کنه. ما که قدیم لباس خونه و بیرونمون یکی بود، لباس بلند و گشاد می‌پوشیدیم الانم رومون همیشه لباس تنگ بپوشیم. (مشارکت‌کننده ۳)



عکس شماره ۷- لباس اجتماع زنان کهنسال عرب کتی روستای حصار بالا
(ماسک به علت شیوع بیماری کرونا مورد استفاده قرار گرفته‌است)
منبع: (نگارنده، ۱۴۰۰)



عکس شماره ۸۵- خودتزیینی مناسبتی

منبع: (مجموعه شخصی عرب بقرائی، ۱۴۰۰)

همان طور که اشاره شد، زیبایی معنوی در این جامعه بر زیبایی مادی تقدم دارد و زشتی «مجبیب» زمانی رخ می‌دهد که فرد از معیارها تبعیت نکند به ویژه ارزش‌های جمعی و دینی نقش مهمی را ایفا می‌کند، امروزه اغلب مذهب‌یون و روحانیون روستا در مجالس مختلف بر تابعیت از منظر دین در پوشش زنانه تاکید می‌کنند و مراسم مذهبی همانند محرم و ماه رمضان را فرصت مناسبی برای بیان شاخص‌های دینی همانند رنگ، جنس و فرمی می‌دانند و گفتمان اصلی آنان در حوزه پوشش شامل عدم جلب توجه (تبرج و شهرت) است و بر همین اساس پارچه‌های بدن‌نما، نازک (حریر) و رنگ‌های به اصطلاح جیغ در محیط روستا مناسب نیست و همچنین لباس‌های تنگ و کوتاه موجب جلب توجه نامحرم می‌شود.

گاهی برخی از اهالی روستا به سخنرانان مذهبی می‌گویند که در مورد حجاب زنان صحبت کنند. آن‌ها نیز در مورد مضرات، گناهان و اصول فقهی حجاب مطالبی را می‌گویند، مثلاً لباس نباید تنگ و کوتاه باشد تا اندام زنان دیده شود، بخاطر همین مسئله بیشتر توصیه می‌کنند تا لباس بلند ساده و گشاد باشد. (مشارکت‌کننده ۳)

معیارهای زیبایی پوشش در میان جوانان روستا اغلب بر اساس الگوهای کلانشهر تهران و فضاهای مجازی تعیین می‌شود و این در حالی است که در باور سنتی جامعه، پیروی از ارزش‌های جمعی و دینی ملاک‌های اصلی محسوب می‌شوند و به همین دلیل ساختارشکنی و عدم پیروی از آن‌ها زشتی را پدید می‌آورد. در باور اهالی میان پوشش و احترام به طایفه رابطه وجود دارد، مثلاً اگر فردی لباس نامناسب بپوشد، نه تنها زیبا نیست بلکه وی به ارزش‌های جمعی، بی‌احترامی می‌کند و همین امر موجب بروز اختلافات گسترده‌ای در میان نسل‌ها شده‌است، بطوری که زنان کهنسال، خودتزیینی پوشش زنان جوان را نشان از بین رفتن حرمت و ارزش‌ها می‌دانند و دائماً تاکید دارند که این رویه به صلاح جمع نیست. اما زیبایی معنوی همواره برای اهالی از جایگاه والایی برخوردار است، به اذعان اهالی در گذشته معیارهای اخلاقی بیش از معیارهای ظاهری در انتخاب همسر موثر بود، مثلاً صبوری، آرامی، خوش اخلاقی و اهل کار بودن زنان بسیار اهمیت داشت. و معیارهای ظاهری انتخاب دختر نیز اغلب تابع شرایط زندگی عشایری تعیین می‌شد، بطوری که دختر «بیس یا آصفَر» یعنی لاغر و زرد رنگ مناسب نبود و در عوض، سفیدی پوست «آبیض» و هیکل درشت نشان از توانمندی و تاب‌آوری دختر در کارهای سخت زندگی عشایری مزیت و زیبایی بشمار می‌آمد.

قدیما زنان عرب کتی به کم حرفی، صبوری، زحمت کش، آرام و تابع شوهر معروف بودن. اون زمونا زن باید قدرت بدنی بالایی داشت تا می‌توانست امورات زندگی را بگذرونه. (مشارکت‌کننده ۲)

در زندگی عشایری زنان هنگام کوچ دشواری‌های فراوانی را تحمل می‌کردند، اغلب زنان در طول کار با تعدد لباس‌ها نیز چادر را به کمر می‌بستند. گاهی لباس‌ها تزییناتی مانند سکه‌ها داشتند که خود وزنی مضاعف بر تعدد لباس‌ها می‌افزود، زیرا زیورآلات متعدد مصداق زیبایی و سرمایه اقتصادی بود. تعدد لباس‌ها به هنگام کار باعث افزایش دمای بدن می‌شد، اما شرایط زندگی عشایری به‌گونه‌ای بود که هر لحظه امکان جابجایی وجود داشت و به همین علت این خودتزیینی توام با رنج و دشواری بود.

قدیم، لباس‌های بلند در کار و زندگی دست و پا گیر بودند. (مشارکت‌کننده ۷)

با تغییر شیوه زیست این نوع خودتزیینی و معیارهای معنوی زیبایی تغییر کرده و زیبایی‌شناسی کلانشهرها در زیبایی تعیین تاثیرگذار شده‌اند زیرا: ۱. اهالی روستا که به تهران یا شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و از جایگاه اقتصادی خوبی برخوردارند، الگوی زنان و دختران قرار گرفته و اغلب اهالی از آنان تقلید می‌کنند. ۲. رسانه و فضای مجازی همانند اینستاگرام ۳. مراکز خرید در شهرهای اطراف و به ویژه تهران نیز نقش موثری را ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

عشایر ایران از دیرباز در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش موثری را ایفا کرده‌اند، یکی از شاخص‌ترین مولفه‌های تمایز فرهنگی جوامع عشایری، تنوع خودتزیینی سنتی آنان است، در حالی که از اواخر دوره قاجار در حیطه خودتزیینی ایرانیان به بهانه مانع دستیابی به پیشرفت و تجدد تغییرات گسترده‌ای در این عرصه رخ داد و اغلب این تغییرات بدون شناخت آداب و رسوم، فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه ایلی بنا شد. طی دهه‌های اخیر بخش اعظمی از تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده به دلیل هم‌جواری این روستا با شهر ورامین و کلانشهر تهران است. تاثیرات این هم‌جواری را در تلاش افراد به ویژه زنان و دختران جوان در بازتولید الگوی «خودتزیینی امروزی» می‌توان دید. تغییر شیوه زیستی و هم‌جواری با کلانشهر تهران موجب تحولات گسترده‌ای در ساختار فرهنگی عشایر عرب کتی روستای حصار بالا ایجاد کرده است، مولفه‌های تاثیرگذار در زیبایی‌شناسی بومی خودتزیینی پوشش زنان شامل اقلیم، هویت قومی، شیوه زیستی، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و ارزش‌های دینی است و زیبایی و زشتی در پیروی و عدم پیروی از این مولفه‌هاست. زیبایی و زشتی دارای دو بعد مادی و معنوی است و در این جامعه، زیبایی معنوی برآمده از تبعیت از ارزش‌های جمعی، دینی و زیستی است و این نوع زیبایی از گذشته تا امروز بر زیبایی مادی ارجحیت دارد و اغلب زنان تلاش می‌کنند تا از ارزش‌ها عدول نکرده تا جایگاه خود را به مثابه «زن زیبای مقبول» از دست ندهند، اگرچه زنان و دختران جوان علاقمند به بازتولید خودتزیینی روز جامعه هستند اما ساختار سنتی در مقابل این تغییر از خود مقاومت نشان می‌دهد و عدم پیروی از ارزش‌ها را در خودتزیینی پوشش، به مثابه زشتی می‌داند.

منابع

- امینی، محمد. (۱۳۶۸). *تاریخ اجتماعی ورامین در دوره قاجاریه*، تهران: بی‌نا.
- (۱۳۸۴). *عشایر منطقه ورامین*، تهران: مدیریت امور عشایری استان تهران.
- ایروانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *سنجش میزان گرایش‌های خانوارهای عشایری در زمینه اسکان و مشکلات موجود (بررسی موردی عشایر عرب جرقویه)*، جهاد، آذر و دی، شماره ۲۷۴: صص. ۴۳-۶۲.
- ذکایی، سعید؛ و پنج‌تنی، منیره. (۱۳۹۳). *بدن به مثابه متن؛ درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران*، اطلاعات حکمت و معرفت، بهمن سال نهم، شماره ۱۱، صص. ۶۷ تا ۷۳.
- رامین، علی. (۱۳۸۷). *مبانی جامعه‌شناسی هنر*، تهران: نشر نی.
- رفیقی، سمیه. (۱۳۹۸). *نقش بدن زیسته در عینیت بخشی به اعیان از منظر مرلوپونتی*، شناخت، شماره ۸۱/۱، دوره ۱۲: ۷۱-۹۳.
- ستوده، هدایت‌الله. و رنجبر، محمود. (۱۳۸۰). *مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران*، تهران: ندای آریانا.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). *ایل ناسناخته*، تهران: نی.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۸). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، تهران: نی.
- نجفی، محمدعلی (۱۳۹۸). *ایلات ایران*، قم: یاس بخشایش.
- نصیری و همکاران. (۱۳۹۰). *الگوی برای برنامه راهبردی سامان‌دهی عشایر استان تهران*، بهار، دوره ۱۵، شماره ۱، صص. ۴۳-۶۳.
- هاشمی، علیرضا. (۱۳۹۲). *طایفه مستقل عرب کتی بزرگ‌ترین عشایر عرب کوچرو در منطقه ورامین تهران*، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، بهار و تابستان، دوره سوم، شماره ۱، صص. ۶۹ - ۹۰.
- Åhrén, E. (2009). *Death, Modernity, and the Body: Sweden 1870-1940*. Sweden: University Rochester.
- Blocker, H. G. (1995), "The Aesthetics of Primitive Art", *Journal of Aesthetics and Art Criticism*, Vol. 53 No. 3 pp. 321-323.
- Boas, F. (1940), *Race, Language and Culture*, New York: THE MACMILLAN.
- Bourdieu, P. (1984), *Distinction. A Critique of the Social Judgement of Taste*. London: Routledge.
- Coote, J. (1989), "The Anthropology of Aesthetics and the Dangers of "Maquetcentrism"", *JASO*, Vol. XX, No. 3: 229-43.
- Copleston, F. (1994), *A History Of Philosophy, Vol IX*, New York: S.J. AN IMAGE BOOK
- Eagleton, T. (1990), *The Ideology of the Aesthetic*, Oxford: Basil Blackwell.
- Forge, A. (2006), "The Abela Artist", Howard & Perkins, Morgan, *The Anthropology of Art: A Reader*, (pp.109-121) Malden: Blackwell.
- Fournier, M. (2006), *Marcel: A Biography*, translated by Jane Marie Todd, USA: PRINCETON UNIVERSITY.
- Mascia-Lees, Frances E. (2011), *AESTHETICIZATION OF EVERYDAY LIFE*, USA, Blackwell Publishing Ltd.
- Hatcher, E. P. (1999) *Art as Culture: An Introduction to the Anthropology of Art*, London: Bergin & Garvey.
- Leach, E. (1958), "Magical Hair", *Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland*, Vol. 88 pp. 147-64.
- Leach, E. R. (1967), "Aesthetics, in The Institutions of Primitive Society", edited by E. E. Evans-Pritchard, Oxford: Basil Blackwell: pp. 25-38.
- Leach, E. (1973), "Levels of Communication and Problems of Taboo in The Appreciation of Primitive Art", Forge Antony, *Primitive Art & Society*, New York: Oxford: pp. 221-234.
- Maquet, J. (1979), *Introduction to Aesthetic Anthpology*, Malibu: Undena Publications.
- Mascia-Lees, F. E. (2011), *A Companion to the Anthropology of the Body and Embodiment*, USA: Blackwell.
- Mauss, M. (1934), "Les Techniques du corps", *Journal de Psychologie*, No. 32(3-4). Reprinted in Mauss, Sociologie et anthropologie, 1936, Paris: PUF.
- Merleau-Ponty, Maurice, (2000) *Phenomenology of Perception*. Translated by Donald A. Landes. New York: Routledge.

- Morphy, Howard (1989), "From Dull to Brilliant: The Aesthetics of Spiritual Power Among the Yolngu ", H, *Man*, New Series, Vol. 24, No. 1 (Mar): 21-40.
- Morphy, H. (1992), "Aesthetics in a Cross-Cultural Perspective: some reflections on Native American basketry", *JASO* 1992, Vol. 23, No.1:1-16.
- Morphy, H. (2006), "From Dull to Brilliant The Aesthetics of Spiritual Power among the Yolngu", Howard & Perkins Morgan, *The Anthropology of Art: A Reader*, (pp.302-320) Malden: Blackwell.
- Morphy, H. & Perkins, M. (2006), "*The Anthropology of Art: A Reflection on its History and Contemporary Practice*", in *The Anthropology of Art: A Reader*, edited by Howard Morphy & Morgan Perkins, (pp.1-32) Malden: Blackwell.
- Mveng, E. (1975), "Problematique d'une esthetique negro-africaine", *Ethiopiennes*, pp. 68-79.
- Naidoo, Loshini. (2015), *Ethnography: An Introduction to Definition and Method*.
- Salamone, F. A. (2004), *Encyclopedia of religious rites, rituals, and festivals*, New York & London: Routledge.
- Synnott, A. and Howes, D. (1992), "From Measurement to Meaning, Anthropologies of the Body", *Anthropos*, Vol. 87, No. 1./3 pp. 147-166.
- Van Damme, W. (2010), "Ernst Grosse and the "Ethnological Method" in Art Theory", *Philosophy and Literature*, Vol 34, No 2, pp. 302-312.

